



Woman in Culture and Arts

Analysis of the Representation of Religious Female Characters in Jaber Al-Jaberi's Poems Based on Roman Jacobsen's Communication Theory (Case Study: Zahra (pbuh) and Zainab (pbuh))

Maryam Jalalinejad¹ Yahya Maroof² Ali Salimi³ Jahangir Amiri⁴

1. PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: maryam1980j@gmail.com.
2. Corresponding author, Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: y.marof@yahoo.com
3. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: a.salimi@razi.ac.ir
4. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: jahnger.amiri@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 25 August 2024

Received in revised form: 21

November 2024

Accepted 23 November: 2024

Published online: 2 October

2025

Keywords:

Roman Jacobsen, Communication Theory, Religious female personality, Contemporary Iraqi Poetry, Jaber Al-Jaberi.

ABSTRACT

Religious female figures have been considered valuable in the literature and culture of contemporary Arab poets since long ago. Jaber al-Jaberi (Madyan al-Mousavi) is a contemporary Iraqi poet who has enhanced the literary richness and originality of her work by incorporating sacred heritage into her poetry. The layers of meaning in Jaber al-Jaberi's poetry are revealed through the representation of religious female figures. Roman Jacobsen's communication theory. In order to direct the poet's message toward one of the constructive factors of the communication process, the renowned Russian linguist investigates the six functions of language. The audience gains a more profound comprehension of the poet's verbal art by examining the functions of language in literary texts, particularly poetry.

The objective of this research is to employ a descriptive-analytical approach to examine and analyze the religious female characters in the poems of Jaber al-Jaberi, drawing on Roman Jacobsen's communication theory. The research results indicate that the most frequently used linguistic roles in Jaber's poetry to depict the characters of Zahra (pbuh) and Zainab (pbuh) are persuasive, emotive, empathic, and referential. Forms that are distinct are implemented. The poetry of Jaber al-Jaberi presents the prominent characters of Zahra (pbuh) and Zainab (pbuh) as symbols of a perfect, patient, and selfless human being, as well as femininity characteristics, in order to have an important impact on the cultural and social fabric of society and to familiarize the audience. In addition to the intellectual dimensions and ideology of coercion.

Cite this article: Jalalinejad, M., Maroof, Y., Salimi, A., & Amiri, J. (2025). Analysis of the Representation of Religious Female Characters in Jaber Al-Jaberi's Poems Based on Roman Jacobsen's Communication Theory (Case Study: Zahra (pbuh) and Zainab (pbuh)). *Woman in Culture and Art*, 17(3), 287-304.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.381397.2072>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.381397.2072>

Publisher: The University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

تحلیل بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابر الجابری با تکیه بر نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن (مطالعه موردی: حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س))

مریم جلالی نژاد^۱ | یحیی معروف^۲ | علی سلیمی^۳ | جهانگیر امیری^۴۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: maryam1980j@gmail.com۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: y.marof@yahoo.com۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: a.salimi@razi.ac.ir۴. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: jahnger.amiri@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	شخصیت‌های زنانه دینی از نمادهای ارزشمند و الهام‌بخش در ادبیات و فرهنگ شاعران معاصر عرب به‌شمار می‌روند. جابر الجابری (مدین الموسوی) شاعر معاصر عراقی است که با استفاده از میراث دینی در اشعارش بر اصالت و غنای ادبی شعرش افزوده است. بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابر الجابری در کشف لایه‌های معنایی شعر وی کمک کرده و زوایای جدیدی از سبک شعری او را نمایان می‌سازد. نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن، زبان‌شناس برجسته روسی، به بررسی نقش‌های شش‌گانه زبانی در راستای جهت‌گیری پیام شاعر (فرستنده) به سمت یکی از عوامل سازنده فرایند ارتباطی می‌پردازد. بررسی کارکردهای زبانی در متون ادبی به‌ویژه شعر، مخاطب را به درک عمیق‌تری از هنر کلامی شاعر می‌رساند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی شخصیت‌های زنانه دینی را در اشعار جابر الجابری با تکیه بر نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که پرسامدترین نقش‌های زبانی در به‌تصویر کشیدن شخصیت‌های حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) در شعر جابری به‌ترتیب و با توجه به جایگاه متفاوتی که دارند، نقش ترغیبی، عاطفی، همدلی و ارجاعی هستند که به شکل جداگانه یا مکمل یکدیگر به کار رفته‌اند. در شاعرانگی جابر الجابری شخصیت‌های برجسته حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) به‌عنوان نمادهایی از انسان کامل، صبور و ایثارگر به همراه شاخصه‌های زنانگی مطرح شده‌اند تا تأثیر مهمی بر بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه داشته باشند و مخاطب را به درک و آشنایی بیشتر از ابعاد فکری و ایدئولوژی جابری برسانند.
کلیدواژه‌ها:	
جابر الجابری، رومن یاکوبسن، شخصیت زنانه دینی، شعر معاصر عراق، نظریه ارتباطی.	

استناد: جلالی نژاد، مریم، معروف، یحیی، سلیمی، علی، و امیری، جهانگیر (۱۴۰۴). تحلیل بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابر الجابری با تکیه بر نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن (مطالعه موردی: حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س)). زن در فرهنگ و هنر، ۱۷ (۳)، ۲۸۷-۳۰۴.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.381397.2072>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.381397.2072>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

بازنمایی شخصیت‌ها از مسائل مهمی است که از دیرباز مورد توجه ادیبان بوده است. شخصیت‌های زنانه در ادبیات نقش اساسی دارند و به‌عنوان نقطه تمرکز اصلی ادبیات، تأثیر زیادی در خلق و بازآفرینی آن ایفا می‌کنند. این شخصیت‌ها برای گسترش کلام شاعر، انتقال ارزش‌ها و به‌عنوان نمادهایی برای بیان احساسات و مفاهیم به کار می‌روند. رابطه زنان با ادبیات تحت تأثیر تاریخ، فرهنگ و بافت اجتماعی هر جامعه از گذشته تا امروز در توسعه ادبیات نقش مهمی داشته‌اند. در ادبیات معاصر عربی، شخصیت‌های زنانه به‌عنوان نمادهای تأثیرگذار در بیان احساسات شاعران بررسی شده‌اند تا ارزش‌های دینی و فرهنگی را به شکل هنرمندانه‌ای به تصویر بکشند. از این‌رو، بررسی شعر معاصر عربی و نقش شخصیت‌های زنانه در آن می‌تواند به درک عمیق‌تری از پیام‌های شاعران کمک کند. جابر الجابری (مدین الموسوی) یکی از شاعران برجسته عراقی است که اشعارش مضامین گوناگونی را به‌طور عمیق و نغز دربرمی‌گیرد.

جابر محمد عباس الجابری در سال ۱۳۷۸ ق در نجف اشرف و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و پس از اتمام دبیرستان به موصل رفت تا ادامه تحصیل دهد. او از اوایل تحصیل به سرودن شعر با تخلص مدین الموسوی پرداخت. علی‌رغم فضای خفقان عراق، قصیده «وَ إِنِّي بِحَمَامِ اللَّيْلِ عَلَيْكَ» را در سوگ از دست دادن دو برادرش سرود و در دانشگاه ارائه کرد که به زندانی شدنش در رژیم بعث منجر شد. او در سال ۱۴۰۰ ق به ایران گریخت و پس از سقوط رژیم بعث در سال ۱۴۲۴ ق به عراق بازگشت (Al-Jabari, 2001:11). آثار بسیاری از این ادیب عراقی در نظم و نثر عربی برجای مانده است که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: دیوان‌های شعری للريح و الرماد (۲۰۰۲ م)، الجرح أو لغة القرآن (۱۹۸۲ م)، أوراق الزمن الغائب (۱۹۸۷ م) و كان لنا وطن (۱۹۹۲ م). بهره‌مندی الجابری از نقش‌های زبانی، سبک ادبی وی را نشان می‌دهد. شعرهای جابری دارای مضامین دینی و انسانی، محتوای اجتماعی و تصاویر شاعرانه هستند. شخصیت‌های دینی در اشعار جابری نماد ارزش‌های دینی هستند و بر سبک او تأثیر دارند. این اشعار به‌ویژه به‌خاطر حضور شخصیت‌های کلیدی تاریخ اسلام و اندیشه شیعه، مانند حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) غنی‌تر شده‌اند.

نظریه ارتباطی یا کوبسن بر ارتباط میان متن و خواننده پیام شاعر تمرکز دارد و به تحلیل ساختار زبانی شعر کمک می‌کند. یا کوبسن با شش عامل فرستنده، گیرنده، پیام، زمینه، رمز و تماس، یک الگوی ارتباطی ارائه می‌دهد که برای شکل‌گیری فرایند ارتباطی ضروری است. هریک از این عوامل با توجه به ساختار زبانی و معنایی متن، نقش متفاوتی ایفا می‌کنند. با استفاده از این نظریه،

شخصیت‌های زنانه دینی در شعر الجابری بررسی می‌شود تا تأثیر این شخصیت‌ها بر درک خواننده بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

ضرورت انجام این پژوهش از آن جهت است که اشعار جابر الجابری اشعاری واقع‌گرا هستند که بازتابی از رویدادهای سیاسی-اجتماعی وطنش عراق محسوب می‌شوند. تجربه زیسته شاعر در سرزمین‌هایی دور از وطن او را وادار به تفکری می‌کند که در آن اندیشه زنان برجسته دینی را به تصویر می‌کشد و رسالت شاعری خود را در انجام آن می‌بیند. از آنجا که نظریه ارتباطی یاکوبسن ابزار مناسبی برای بررسی متون ادبی با زوایای متفاوت به‌شمار می‌رود، برای بررسی شخصیت‌های زنانه دینی در نظر گرفته شده است. هدف این تحقیق بررسی سبک ادبی این شاعر است که پس از جمع‌آوری داده‌های شعری شاعر به بررسی و تحلیل نقش‌های زبانی در چارچوب مدل ارتباطی رومن یاکوبسن می‌پردازد.

در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، شخصیت‌های زنانه دینی در دیوان شعری «دیوان جابر الجابری» با استفاده از ابزار تطبیق بر نظریه ارتباطی یاکوبسن تحلیل می‌شود تا تحلیل نوینی از گفتمان شعری جابری به‌دست آید. این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد: ۱. پربسامدترین نقش‌های زبانی در به‌تصویرکشیدن شخصیت‌های دینی کدام‌اند؟ ۲. جابری با کدامیک از نقش‌های زبانی و چگونه شخصیت‌های زنانه دینی را در اشعارش برجسته می‌کند؟

۲. پیشینه پژوهش

سوادی میرزائی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «اللغة الشعرية في أشعار مدين الموسوی السیاسی (الموسیقی والمعجم الشعر)» به بررسی عناصر زبان شعری مدين الموسوی در دو دیوان *الريح والرماد* و *أوراق الزمن الغائب* پرداخت. او به روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که شاعر در هماهنگی وزن و معنا موفق است و نزدیکی سبک او در موضوع‌های مختلف نشان‌دهنده ثروت لفظی اوست که در یک خط موازی حرکت می‌کند.

لطفی‌فرد (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «بررسی اشعار و آثار مدين الموسوی شاعر معاصر عراقی» آثار نظم و نثر جابر الجابری را با نگاه توصیفی-تحلیلی مطالعه کرد و دریافت اشعار سیاسی در شعر جابری نمود بیشتری از دیگر اغراض شعری دارد. محدودکردن سبک ادبی جابری در بعد سیاسی، تفاوت اصلی آن با این پژوهش به‌شمار می‌رود.

تقی‌زاده، غضنفری و جنتی‌فر (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر ادبیات مقاومت در شعر جابر محمد جابری و فرخی یزدی» مضامین مقاومت را در شعر این دو شاعر مطالعه کردند. بررسی

ادبیات مقاومت در شعر جابری سبب ناشناخته‌ماندن ابعاد دیگر شعر او شده و این امر تفاوت این مقاله با پژوهش پیش‌رو است.

پاک‌وطن، سعدون‌زاده و اسماعیل غانمی (۱۴۴۲) در پژوهش «مظاهر ادب المقاومة فی شعر مدین الموسوی» به بررسی مظاهر ادب مقاومت در شعر جابری پرداختند. به نظر نگارنده این پژوهش بررسی اشعار جابری فقط از زاویه دید شعر مقاومت سبب مغفول‌ماندن مضامین دیگر شعر او شده است.

درباره نظریه ارتباطی یاکوبسن نیز پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. گرجی و نورالدین اقدم (۱۳۹۶) در مقاله «ایوان مدائن در ترازوی ارتباط، بررسی و تحلیل قصیده ایوان مدائن براساس نظریه ارتباطی یاکوبسن» به بررسی قصیده معروف خاقانی پرداختند. نتیجه این پژوهش نشان داد وجه غالب در قصیده خاقانی با توجه به مختصات شعری و هنری او کارکرد ادبی است.

انصاری (۱۴۰۰) در مقاله «نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه براساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن» انطباق الگوی یاکوبسن بر نامه‌های نهج‌البلاغه را مطالعه کرد. براساس نتایج، نقش ترغیبی کارکرد مسلط متن محسوب می‌شود، اما علی‌رغم اشتراک در این نقش زبانی، نقش‌ها از صورت‌های زبانی یکسانی برخوردار نیستند.

قاسمی در مقاله «شیوه‌های ترغیبی در غزلیات عطار» (۱۴۰۰) به بررسی شیوه‌های ترغیبی و محورهای اخلاقی در غزلیات عطار پرداخت. مطابق نتایج، استفاده مؤثر از ترغیب به عنوان یک شیوه آموزشی، غنای تعلیمی این غزل‌ها را افزایش داده و درون‌مایه‌های ترغیبی، بیشتر در سه محور دینی، اجتماعی و فرهنگی نمود پیدا کرده است. این پژوهش به بررسی نقش ترغیبی محدود شده و به نقش‌های دیگر بی‌توجه است.

در مقاله «خوانش تطبیقی کارکردهای زبانی در اشعار پایداری جابر الجابری و محمدکاظم کاظمی»، جلالی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) تفاوت‌های کارکردهای زبانی را در گفتمان پایداری این دو شاعر مطالعه کردند. یافته‌ها نشان داد به کارگیری کارکردهای زبانی در شعرهای جابری و کاظمی بسته به بافت و پیام شعری‌شان متفاوت است. کارکرد ارجاعی در شعر جابری و کارکرد عاطفی در شعر کاظمی بارزترین کارکردها هستند.

براین‌اساس از آنجا که شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابر الجابری تاکنون از نگاه نظریه ارتباطی یاکوبسن مطالعه نشده، پژوهش حاضر نوآوری دارد. همچنین بررسی جایگاه شخصیت‌های زنانه دینی این شاعر دور از وطن برای انتقال مضامین مورد نظرش به مخاطب و شناخت سبک شعری وی ضروری است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند. نگارندگان به بازنمایی شخصیت‌های زنانهٔ دینی در اشعار جابر الجابری با تکیه بر نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن پرداخته‌اند. هدف این مطالعه، نشان دادن نقش شخصیت‌های زنانهٔ دینی در ساختار شعر جابری و چگونگی تأثیر این شخصیت‌ها بر اندیشهٔ خواننده است؛ به گونه‌ای که مخاطب بتواند پیام‌های شعر او را دریافت کند.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن

یاکوبسن در هر کنش ارتباطی شش عامل فرستنده^۱، گیرنده^۲، موضوع^۳، پیام^۴، تماس^۵ و رمز^۶ را دخیل می‌داند و مطابق با این عوامل، شش کارکرد زبانی را در هر فرایند ارتباطی در نظر گرفته است (Bomzber, 2007: 24). در ارتباطات زبانی، با تمرکز بر فرستنده، نقش عاطفی شکل می‌گیرد و اگر توجه به گیرنده باشد، نقش ترغیبی ایجاد می‌شود. تمرکز بر مجرای تماس به نقش همدلی و تمرکز بر موضوع به نقش ارجاعی می‌انجامد. همچنین تأکید بر رفتارهای ارتباطی و رمز، نقش فرازبانی را پدید می‌آورد. مهم‌ترین نقش زبانی، نقش ادبی است که معطوف به خود پیام است و به زیبایی‌آفرینی مربوط می‌شود. در این نقش، آفرینش ادبی تحت تأثیر تجربیات شاعر و عناصر سازندهٔ پیام قرار می‌گیرد.

نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن را می‌توان در مدل ۱ نشان داد:

¹. addressee.

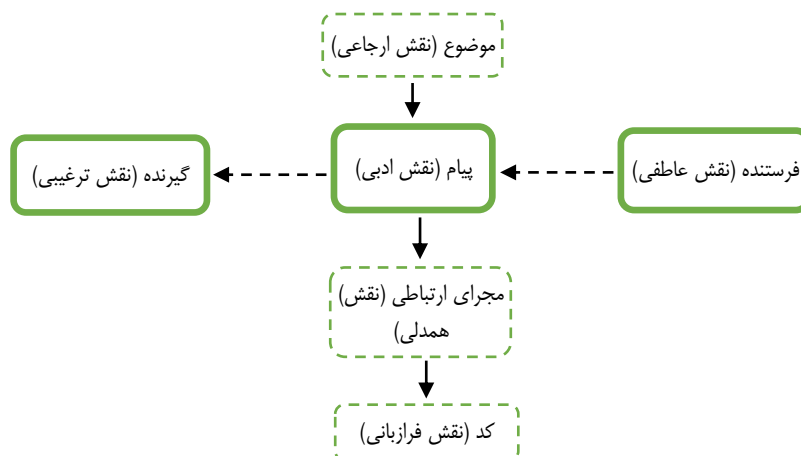
². addresser.

³. context.

⁴. message.

⁵. contact.

⁶. code.



شکل ۱. مدل ارتباطی یاکوبسن

در هر کنش ارتباطی، شاعر پیام خود را به مخاطب ارسال می‌کند و برای تأثیرگذاری بیشتر، باید موضوعی را بیان کند. در این فرایند، رمزگان و مجرای تماس اهمیت دارند و جملات به‌عنوان پیام باید فرستنده و گیرنده‌ای داشته باشند که با رمزگشایی آن‌ها، مقصود شاعر بهتر درک شود. برای درک کامل دیدگاه زبانی شاعر، نباید هیچ‌یک از عوامل مؤثر در روند ارتباط را نادیده گرفت و محورهای زبان شعر، ادبیات شاعر و مخاطب را در چارچوب نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن بررسی کرد.

۲-۴. تحلیل داده‌های پژوهش

بررسی ادبیات شاعر بدون ارتباط با گذشته و میراث او ممکن نیست؛ بنابراین، بازآفرینی شخصیت‌های دینی که از ارکان اساسی شعر به‌شمار می‌روند، امری ضروری است. در این بخش به بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در شعر جابر الجابری با تطبیق بر الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن پرداخته می‌شود تا میزان بهره‌مندی شاعر (فرستنده) در به‌کارگیری نقش‌های شش‌گانهٔ زبانی و شیوهٔ ارتباطشان با مخاطب (گیرنده) در برجسته‌سازی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعارش مشخص شود.

۲-۴-۱. نقش عاطفی

کارکرد دیگر زبان نقش عاطفی یا بیانی آن است. یاکوبسن در تعریف نقش عاطفی این‌چنین می‌گوید: «اگر جهت‌گیری پیام به‌سوی گوینده باشد، نقش عاطفی زبان برتری دارد. این کارکرد

زبانی بیانگر نگرش و احساس درونی گوینده به موضوعی است که درباره آن سخن می‌گوید. گوینده در مرکز نقش عاطفی قرار دارد و بیانگر احساس عاطفی خاص گوینده است که می‌تواند واقعی باشد یا این‌چنین وانمود شود» (Jacobson, 2001: 263).

ساختار و شکل زبان، تحت تأثیر اهداف ارتباطی و نقش‌های زبانی است و صوت یا شبه‌جمله، یکی از چندین شگرد زبانی در نقش عاطفی است. این نقش در تقابل با نقش ارجاعی قرار می‌گیرد، از این لحاظ که در نقش عاطفی سعی بر افزودن تنوع معنایی است، ولی در نقش ارجاعی، جلوی هر نوع «چندگانگی معنایی» گرفته می‌شود (Jacobson, 1988: 80).

جابری در قصیده امیره الشام چنین سروده است: «أنا من معینک لا تزال مراشفی/نشوی و غیرک لی لسانُ ما ارتشف/لو کان من جمرٍ معینک لاشتہی/قلبی مواردة وهوم و اغترف/یا صرخة من کربلاء ترددت/أصداؤها فی کل معترک وطف/أنا جئت فی جسدٍ إلیک یهزه/عشق تجدد فی الدماء وفی النطف» (من از سرچشمه تو هستم جرع‌هایم هنوز/مست می‌شوم و غیر تو زبانی دارم که جرع‌جرعه نوشیده است / اگر از زغال‌های یاری تو بود هوس می‌کردم/ دلم برمی‌گردد و سرگردان و افراط می‌کند/ ای فریادی از کربلا که طنین‌انداز / پژواکش در هر میدان جنگ و تزلزل/ به تو آمدم در تنی که آن را می‌لرزاند/ عشق تجدید خون و در پاکی) (Al-Jabari, 2010: 376).

تحقق نقش عاطفی در این ابیات ناشی از توجه پیام به سمت فرستنده (شاعر) است که حالات درونی جابری را نشان می‌دهد. استفاده از ضمیر «أنا» به همراه منادای «یا» بر جهت‌گیری پیام به سوی فرستنده (جابری) است و درواقع نحوه کاربرد کلماتی مانند «مراشفی، جمر، قلبی، صرخه، عشق، الدماء» احساس درونی گوینده را به مخاطب نشان می‌دهد و فرستنده (جابری) خود در مرکز کلام قرار دارد. یاکوبسن در نقش عاطفی بر این نکته تأکید می‌کند که در نقش عاطفی، پیام شعر به نحوه برخورد فرستنده (شاعر) اشاره دارد.

یا در قصیده سیده النساء که در مدح جایگاه حضرت زهرا (س) سروده است می‌گوید: «أری علی بوابة السماء/ملائکاً تهبط الأرض علی حیا/تلامس التراب فی حقیفها و تفرش الضیاء/اسمع فی موبکها همهمة الوحی و صوتاً یشبه البکاء/فتعیرینی رعشة الخشوع/و یخفق القلب فما تکاد أن تمسکه الضلوع/أغرق فی دوامة الدموع/و اقرأها الأشياء/اقرأها بالاحروف أو نقاط تکشف الاسماء/اقرأ فی القلب و فی العیون فی ارتعاشة الدماء/نوراً به تحتفل الأرض، فتتجلب له السماء/فاطمة الزهراء... فاطمة الزهراء» (در دروازه آسمان فرشتگان را می‌بینم/ که با شرم به زمین فرود می‌آیند/ در خش‌خش خود غبار را لمس می‌کنند و نور می‌گسترانند/ در صفوفشان زمزمه وحی و صدایی شبیه گریه می‌شنوم/ پس لرزه‌ای از حرمت احساس می‌کنم/ و قلب چنان می‌تپد که دنده‌ها به‌سختی آن را

نگه می‌دارند/ غرق می‌شوم در گرداب اشک/ و چیزها را می‌خوانم/ می‌خوانم بی‌حرف و نقطه‌ای که نام‌ها را آشکار می‌کند/ در دل و در چشم می‌خوانم، در لرزش خون/ نوری که زمین جشن می‌گیرد و آسمان برایش ندا در می‌دهد/ فاطمه الزهراء... فاطمه الزهراء (Ibid: 233).

این ابیات با بیان گزاره‌های فعلی «آری»، «اسمع»، «اغرق»، «اقرأ» سبب شکل‌گیری نقش عاطفی در زبان ادبی جابری می‌شوند و ضمیر متکلمی که به‌طور ضمنی در این افعال به کار رفته، محور و کنشگری است که نقش عاطفی را به کلام جابری می‌دهد.

جابری با تکرار نام «فاطمة الزهراء»، عواطفی مانند تحسین و شگفتی را منتقل می‌کند و از ظرفیت‌های زبانی برای ابراز این احساسات بهره می‌برد. عبارات خاصی از جمله «بوابة السماء، ملائکا، الضیاء، الدموع، القلب» یا واژگان دوگانه‌ای مانند «السماء، الأرض، حروف، نقاط» بر غنای ادبی شعرش افزوده و احساساتش را به شکل حقیقی و آگاهانه نشان می‌دهند. نقش‌های زبانی در اشعار جابری با ارتباطات غیرکلامی ترکیب شده و ارجاع او به واقعیت ولادت حضرت زهرا (س) موجب ملموس‌تر شدن تصاویر شعری‌اش می‌شود.

۴-۲-۲. نقش ترغیبی

از کارکردهای دیگر زبان، نقش ترغیبی یا تأثیری آن است. برخی از زبان‌شناسان نقش افهامی را نیز به این کارکرد زبانی اطلاق کرده‌اند. «هنگامی که جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب باشد، نقش ترغیبی زبان غالب است. به‌نوعی می‌توان گفت هنگامی که ارتباط بر گیرنده (مخاطب) متمرکز باشد، کارکرد ترغیبی برتری می‌یابد. جملات امری، ندایی و دعایی بارزترین نمود زبانی این کارکرد محسوب می‌شوند. یا کو بسن پیام‌هایی را که هدفشان بیش از هر چیز، ایجاد واکنش در مخاطب (گیرنده) است، کنشی می‌نامد (Giro, 2001: 21).

یکی از شاخصه‌های کارکرد نقش ترغیبی، استفاده از ساخت ندایی است؛ عملکرد حرف ندای (یا) به دلیل الگوی آوایی و هم نقش نحوی آن بسیار تأثیرگذار بوده و سبب برجسته‌سازی در شعر می‌شود. جابری در جایی دیگر از شعرش در قصیده امیرة الشام این گونه می‌سراید و او را مخاطب قرار می‌دهد: «یا آتیا ومن الغری بوجهه/ طیف یلوح وهاتف لدک هنف/ یا بنت من حمل اللواء ومن له/ قام الخلود بكل إجلال وقف/ یا بضعة الزهراء یا من أمها/ أم الأئمة وهی در صدق/ یا أخت من نضحت مسام جبینہ/ عزاً وجرح فؤاده بدم نرف» (Al-Jabari, 2010:376).

شروع سخن جابری با چهار بار منادا قراردادن حضرت زینب (س) با توصیف‌های متفاوتی چون «یا بنت من حمل اللواء، یا بضعة الزهراء یا من أمها، یا أخت» سبب برجستگی و وجه غالب نقش

ترغیبی در این ابیات شده است. از آنجا که یاکوبسن تأکید می‌کند که در هر پیام کلامی بسته به موقعیت خاص یکی از کارکردهای زبانی می‌تواند غالب بر دیگر نقش‌ها باشد، در این ابیات نیز نقش های زبانی دیگر نیز وجود دارد و تنها یک نقش وجه غالب را می‌پذیرد. منادا قراردادن حضرت زینب (س) برای ادامه ارتباط با گیرنده (مخاطب) از ابزارهای ارتباط کلامی جابری است. تکرار حرف ندای «یا» با هدف انتقال معنی بر فصاحت کلام جابری بیش از پیش می‌افزاید و نمود نقش همدلی نیز در این ابیات جابری نیز دیده می‌شود.

در ادامه بهره جابری از فعل امر «قُلْ» بار عاطفی به شعرش می‌دهد تا توجه مخاطب (گیرنده) به جهت‌گیری پیام به‌سوی خودش جلب شود. زمینه پیام، موقعیت دینی-تاریخی است که به جایگاه حضرت زهرا (س) پرداخته است. ترکیب‌های به‌کاررفته در این ابیات با قرارگرفتن در سیاق کلی شعر، محبت جابری (فرستنده) به حضرت زینب (س) را به نحوی برجسته نشان می‌دهد. کارکرد ترغیبی، کارکرد مسلط بر متن است و جابری بنا بر مخاطب‌شناسی‌ای که دارد از بیشترین میزان جملات انشایی (ندا) که دارای بار ایدئولوژیکی و دستوری هستند، بهره برده است و به شیوه متداول نقش ترغیبی در این ابیات بیان می‌شود.

جابری در نخستین سفرش به دمشق می‌گوید: «حنانیک یا سیدتی زینب/حنانیک فالجرحُ مُستعذب» (Ibid: 376). در اشعار جابری، استفاده از اسم فعل «حنانیک» در آغاز ارتباط، نقش ترغیبی مستقیمی را شکل می‌دهد و درون‌مایه دینی این ابیات، به ویژگی‌های حضرت زینب (س) مربوط می‌شود. ساختار شعر به‌تصویرکشیدن مصیبت‌هایی وارد بر حضرت است و با استفاده از داده‌های ذهنی مخاطب، پیام‌هایی غیرمستقیم منتقل می‌شود. این امر نشان‌دهنده رعایت مقتضای حال مخاطب در بلاغت است و جابری از سبک‌های خطابی مناسب استفاده کرده است. بهره‌گیری از ویژگی زنانگی «حنانیک» به ادبیت شعر افزوده و احساسات مخاطب را تحریک می‌کند.

استفاده جابری از ساخت‌های امری، مبین وجود نقش ترغیبی در اشعاری از اوست که در آن‌ها حضرت زهرا (س) را مستقیماً مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «حَدَّثَ فاطمة الآن عن الحب... عن الذئب/ عن الزمن البخس... عن السجن/ فكلُّ التأريخ سجونٌ و ذئاب» (فاطمه اکنون از عشق بگو... از گرگ/ از زمان بی‌ارزش... از زندان/ همه تاریخ سندان است و گرگ» (Ibid: 363). او با مخاطب قراردادن حضرت زهرا (س) و فراخواندن ایشان از وی می‌خواهد که مخاطب را به نقطه‌ای تاریخی ببرد و از شرایطی بگوید که آن‌ها را با استفاده از نماد و رمز نشان داده است.

جابری در اشعار خود از نمادهای خاصی مانند «الذئب» و «سجون» استفاده می‌کند که برای مخاطب آشنا هستند و نقش فرازبانی را در شعرش نمایان می‌سازد. این نمادها که در ادبیات معاصر

عراق رایج‌اند، به ادبیت شعر شاعر می‌افزایند و جهان‌بینی‌اش را به مخاطب منتقل می‌کنند. گرگ به‌عنوان نمادی از درندگی و خوی وحشیگری، در شعر جابری به معنای حاکمان خون‌ریز و ظالم به‌کار رفته است. زندان نمادی است که به فضای استبداد عراق اشاره دارد و نشان‌دهنده نبود آزادی در آن است. افق معنایی‌ای که جابری از زبان حضرت فاطمه (س) ارائه می‌دهد، بیانگر آن است که تاریخ بشریت پر از ظلم و ستم، مشابه گرگ‌ها و زندان‌هاست و راه نجاتی از این سیاه‌چاله‌ها وجود ندارد.

۴-۲-۳. نقش ارجاعی

در نقش ارجاعی یا اشاره‌ای، جهت‌گیری واقعیت پیام فقط به‌سمت بافت است. لاینز این نقش را توصیفی و بوهلر آن را بیانی می‌داند (Lines, 1977: 50). در برخی از کتاب‌های زبان‌شناسی برای این نقش زبانی اصطلاح شناختی یا تلقینی را به‌کار برده‌اند (Al-Masadi, 1977: 159). نقش ارجاعی مربوط به چیزی است که از آن صحبت می‌شود (Jacobsen, 1988: 39) و مهم‌ترین نکته در این نقش، موضوع پیام و امکان بررسی صحت و سقم موضوع است. در کاربرد ارجاعی، تأکید بر بافت غیرزبانی است که در روند کنش ارتباطی به آن اشاره می‌شود و عوامل دیگر مانند ویژگی‌های گوینده یا مخاطب اهمیت کمتری دارد (Makarik, 2005: 891). یاکوبسن معتقد است تمایز بین نقش ارجاعی و ترغیبی زبان از طریق صدق و کذب گفته مشخص می‌شود و زبان به‌عنوان واسطه‌ای برای انتقال گزاره‌ها به مخاطب به‌کار می‌رود.

از میان اشعار جابری می‌توان به شعری اشاره کرده که در آن‌ها با زبانی ادبی از حضرت زهرا (س) سخن می‌گوید: «لفاطمة أبناء من طین / یختصرون المعنی بین الذبح و بین السکین / یحمل کل ذبیح منهم حشرجة المذبحین / من ألف عام ضحایانا موزعة / و خیلنا تقحم الدنیا بلا رسن» (فاطمه پسرانی دارد / بین ذبح و چاقو معنی را خلاصه می‌کنند / هریک از قربانی‌هایشان صدای خرخر ذبح‌شده را حمل می‌کند / و از هزار سال پیش، قربانی‌های ما توزیع شده‌اند / اسب‌های ما بدون قفس وارد دنیا می‌شوند) (Al-Jabari, 2010: 363). جابری با استفاده از واقعیت تاریخی کربلا، مخاطب را با واقعیتی مواجه می‌کند که به ایجاد کارکرد ارجاعی در کلامش کمک می‌کند. جابری به‌صورت غیرمستقیم و هنرمندانه به ذبح امام حسین (ع) با واژه‌های کلیدی مانند «الذبح»، «السکین» و «حشرجة» اشاره می‌کند که مخاطب را با پیام شعری خود همراه می‌سازد و اندیشه‌های دینی‌اش را در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بازنمایی می‌کند.

از آنجا که نام دیگر این نقش، توصیفی است، جابری برای انتقال پیام خود توانسته است از عناصری استفاده کند که مخاطب می‌تواند آن را با حواس ظاهری دریافت کند. جابری برای توصیف شدت حزن خود از حادثه کربلا از واژه‌های آشنایی مانند «أبناء»، «طین»، «الذبح»، «السکین» و «ضحایا» بهره برده و با اشاره به واژه‌های مرتبط با حادثه عاشورا، گفتمان مورد نظرش را شکل داده است.

جابری در قصیده «شبل الزهراء» می‌گوید: «من أكفّ السما لحجر البتول / جئت تُهدی كزهره الأكليل / ليصلی بيت النبوة شكراً / و تدوی حناجر الترتيل / لم يعد أبتراً و بين يديه / كوثر زاهر طغى كالنيل» (Al-Jabari, 2010: 359).

استفاده هوشمندانه جابری از واژه‌هایی مانند «حجر البتول، زهرة الأكليل، كوثر زاهر» کارکرد ارجاعی ابیاتش را نشان می‌دهد. او در این ابیات به بعد زمینه‌ای پیام شعرش توجه دارد و هدفش بیان مفهوم خاصی است. بررسی صحت یا سقم این پیام، مهم‌ترین موضوع در این نقش به‌شمار می‌آید. در این ابیات، جابری با اشاره مستقیم به آیات سوره کوثر (آیات ۱-۳) از کارکرد ارجاعی بهره می‌برد. یکی از مصادیق کوثر، حضرت فاطمه (س) است. این سوره به کسانی اشاره دارد که پیامبر را بدون نسل می‌دانستند. علامه طباطبایی مفسر شیعی در المیزان تصریح دارد که چون غرض سوره کوثر، آسوده‌ساختن خاطر پیامبر (ص) بوده تعبیر «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» به کار رفته است و این از خبرهای غیبی قرآن است؛ چرا که خداوند بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسلش قرار داد؛ به‌طوری‌که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود (Tabatabai, 2011: Vol. 20: 371).

جابری ابیاتش را با شفافیت و بدون استفاده از واژه‌های چندمعنایی بیان می‌کند؛ به‌طوری‌که هیچ ابهامی در معانی پیام ایجاد نمی‌شود و مخاطب به راحتی پیام شاعر را درک می‌کند.

۴-۲-۴. نقش همدلی

یکی دیگر از کارکردهای فرعی در الگوی ارتباطی یاکوبسن، نقش همدلی یا انتباهی است. این کارکرد الفت‌ساز به دنبال حفظ رابطه بین فرستنده و گیرنده و اثبات صورت‌گرفتن ارتباط است و فرستنده در این حالت از واژگانی استفاده می‌کند که هدفی جز ایجاد ارتباط ندارد (Jacobsen, 1988: 30). یاکوبسن با زاویه دید ساختارگرایی نقش همدلی را شروع ایجاد یک ارتباط، تداوم حفظ و پایان‌دادن به آن ارتباط می‌داند (Hamdawi, 2015: 34). هرگاه جهت‌گیری پیام به سمت تماس (مجرای ارتباطی) معطوف شود، کارکرد همدلانه تحقق می‌یابد. هدف از ایجاد ارتباط در این کارکرد برقراری یا قطع ارتباط است (Selden, 1993: 7).

جابری شعر خود را وسیله‌ای برای ارتباط همدلانه با مخاطبان همفکرش می‌سراید. او در قصیده «سیدة النساء» از همان ابتدا با بهره‌گیری از القاب حضرت فاطمه (س) مخاطب را با خود همراه می‌سازد و زمینه را برای ادامه ارتباط با او این‌گونه فراهم می‌کند: «أطهر من يمشي على الأرض، و من يمر في الأجيال / أكرم من تُحمد في خصالها الخصال / أعظم من يعظم في تعظيمة الكمال / أفضل من تحمل في ظهورها الرجال / سيدة النساء / بوابة الجنة يوم يوضع الميزان للجزاء» (Aljabari, 2010: 234).

استفاده خلاقانه جابری در شروع بیت از هنر سازه اسم تفضیلی «أطهر»، «أكرم»، «أعظم»، «أفضل» در سطح صرفی ابیات بیانگر سبک‌شناسی شعر جابری می‌شود. جابری در این ابیات، برای حفظ ارتباط و تداوم آن با مخاطب همدل خود، شروع به صحبت می‌کند. او برای این کار به توصیفاتی ملموس و حقیقی از حضرت زهرا (س) می‌پردازد که مجرای فیزیکی-احساسی را برای ارتباط با خواننده فراهم می‌کند. جابری با بیان مستقیم «سیدة النساء» اشاره به حدیثی کرده است که بنا بر بیان منابع حدیثی این لقب از سوی پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) داده شده است. به گفته ابن ابی‌الحدید، این عبارت به صورت تواتر لفظی یا معنوی از پیامبر (ص) نقل شده است (Ibn Abi al-Hadid, 1404 AH, Vol. 10: 265). حضرت فاطمه (س) به عنوان «سیدة نساء العالمین» شناخته می‌شود؛ زیرا در تمامی فضایل برتر از دیگر زنان است. اشاره جابری به این موضوعات همدلی بیشتری بین شاعر و مخاطب ایجاد می‌کند و ارتباط میان آن‌ها را تقویت می‌سازد.

یکی از نمودهای بارز نقش همدلی در شعر جابری، جملات استفهامی است که در گفتمان شعری اش به کار می‌برد. جابری کلامش را این‌گونه آغاز می‌کند: «وقفت و فی حلقی شجاً يستفزني / و قد هُد من تلك العماد رفيعة / أسألها الزهراء كيف تهشمت / عشية خلف الباب عمداً ضلوعها» (ایستادم در حالی که در گلویم استخوانی است که مرا تحریک می‌کند / و از آن ستون‌ها، بلندترینشان هدایت شده است / از حضرت زهرا (س) بپرسم چگونه خرد شده / آن شب پشت در میخ در استخوان دنده‌هایش) (Al-Jabari, 2010: 302).

گزاره پرسشی «أسأل» و «كيف» از مجاری ارتباطی در این ابیات هستند که باب سخن را می‌گشایند و نقش همدلانه را شکل می‌دهند. اشاره خلاقانه جابری به حوادث تاریخی مانند خانه‌نشینی حضرت علی (ع)، مجروح شدن حضرت زهرا (س) و... یکی دیگر از مجاری ارتباطی جابری با گیرنده پیامش است. استفاده از کلمات متناسب در کنار هم، در تکرار ضمیر «ها» در هر مصرع و در هر تصویری که ایجاد می‌شود، مخاطب نیز همراه شاعر است و فضایی همدلانه شکل می‌گیرد. شاعر با روایت داستان مجروح شدن حضرت زهرا (س) احساسات مخاطب را تحریک

می‌کند و ایستادگی ایشان در برابر ظلم را به‌عنوان محور مقاومت معرفی می‌کند. ارتباط از طریق پیام‌هایی که جابری در ابیات خود ارائه می‌دهد، در حیطه کارکرد ارجاعی نیز قرار می‌گیرد. استفاده جابری از فعل «وقف» و «أسائل» و ضمیر متکلم «ی»، بیانگر احساس گوینده (جابری) است و او کنشگری است که نقش عاطفی را در این ابیات ایجاد می‌کند. جابری سخنش را با فعل خبری آغاز می‌کند تا مخاطب را تشویق به شنیدن ادامه خبر بکند و او را با خود همراه سازد. سپس با ظرافت ادبی خطبه شفشقیه را می‌آورد که امام علی (ع) در آن از جریان خلافت گلایه می‌کنند و می‌فرمایند: «و فی الخلق شَجَا؛ أری تُرائی نَہبا» (Sharif al-Redi, 1379: 47). جابری شدت غم خود در حرف‌زدن را با اشاره به بودن استخوان در گلو به تصویر کشیده است. مخاطب نیز در این اندوه با او همراه می‌شود و ارتباطش را در فرستادن پیام قطع نمی‌کند.

۴-۲-۵. نقش فرازبانی

هر پیامی به ناگزیر کارکرد فرازبانی پنهان و آشکار دارد. کارکرد باید به رمزی که به انحاء گوناگون به کار می‌روند هویت ببخشد (Fisk, 2018: 58). به اعتقاد یاکوبسن، گوینده و مخاطب برای استفاده از رمز به توافق می‌رسند و جهت‌گیری پیام به‌سوی رمز است. با این کارکرد، زبان فقط برای توضیح زبان و بعضاً برای تفسیر پیام به کار می‌آید (Alavi Moghadam, 2017: 234). مفاهیمی مانند «حنانیک»، «نجمه»، «عقیله»، «أمیرة الشام»، «بضعة الزهراء» و «سيدة النساء» که در اشعاری که جابری در آن‌ها به بررسی شخصیت‌های زنانه دینی مانند حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) پرداخته، دارای بار مفهومی خاصی هستند که در الگوی ارتباطی یاکوبسن در حیطه نقش فرازبانی قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین رمزها در ادبیات در حوزه نمادها هستند که شاعر (فرستنده پیام) به رمزگشایی آن‌ها می‌پردازد و با استفاده از این شگردهای زبانی، حقایق نهفته در کلامش را به مخاطب انتقال می‌دهد. جابری نیز در توصیف شخصیت‌های زنانه دینی در دیوان شعری‌اش از نمادها بهره برده است. او در قصیده «غریبُ یا غریبُ الشام» می‌گوید: «فحيث تنادت ضیاع الصحاری/علینا و تحرسُها الأذوبُ/قُطَعْنَا الظلام فنا اشرقتْ/بأفاقنا نجمةً کوبُ» (Al-Jabari, 2010: 28).

جابری در ابتدا از وجود هدایت‌کننده حضرت زینب با نماد «ناراً» از آتشی صحبت می‌کند که توسط آن‌ها هدایت شده‌اند. در ادامه از نمادهای حیوانی «ضیاع و الأذوب» استفاده کرده و دشمنان و ظالمان را کفتارها و حیوانات درنده‌ای دانسته است که برای فرار از آن‌ها باید به وجود حضرت زینب (س) پناهنده شد. او با تشبیه وجود حضرت زینب (س) به چشمه‌ای که آن را تازه و گوارا می‌داند و

در ادامه با استفاده از نمادهای طبیعی «الظلام و نجمة کوكب» خود را مسافری معرفی می‌کند که تاریکی را پیموده و منتظر طلوع ستاره‌ای درخشان است. «الظلام» نمادی از خفقانی است که جابری در دوری از وطن و پیمودن مسیر شهر دمشق تجربه کرده و شرایطی را یادآور می‌شود که قافلهٔ اسیران کربلا بعد از حادثهٔ عاشورا تا رسیدن به شام سپری کرده‌اند.

«نجمة کوكب» نمادی از هدایت است که باید مسیر تاریک ناشی از ستم را روشن کند. شایان ذکر است در این ابیات فقط نقش فرازبانی دیده نمی‌شود، بلکه نقش عاطفی و ارجاعی هم بازیگران این الگوی ارتباطی هستند؛ همان‌گونه که یاکوبسن گوناگونی کارکردهای یک پیام را منحصر به بودن یک نقش نمی‌داند، بلکه سلسله‌مراتب این کارکردها را متفاوت می‌پندارد (Jacobsen, 2001: 121). در این ابیات هم از آن جهت که اثر ادبی است، نقش فرازبانی عنصر غالب است و نقش‌های عاطفی و ارجاعی به‌ترتیب دارای اولویت هستند.

۴-۲-۶. نقش ادبی

نقش ادبی یا شاعرانه در پیام کلامی هنگامی ظاهر می‌شود که جهت‌گیری پیام به‌سوی خودش باشد. این نقش نه‌تنها در هنر کلامی بلکه به‌عنوان نقش مسلط زبان شناخته می‌شود. در کارکرد ادبی زبان، تمرکز بیشتری بر ساختار صوری، نحوی و الگوهای آوایی پیام وجود دارد تا خود پیام مرکز توجه قرار گیرد. از نظر یاکوبسن در کارکرد شعری، فرایند زبان بر خود پیام تأکید دارد و تأکید بر خود پیام، جنبه‌های شاعرانه و زیبایی‌آفرینی زبان را برجسته می‌کند. کارکرد ویژهٔ این نقش برجسته‌سازی است؛ یعنی گوینده، عناصر زبان را به‌گونه‌ای به‌کار می‌گیرد که تا با شیوهٔ بیانش جلب نظر کند. برجسته‌سازی در زبان، معمولاً با استفاده از ابزارهای موسیقایی و زبانی محقق می‌شود (Shafi'i Kadkani, 1989: 5).

این نقش با به‌کارگیری الگوهای آوایی و آرایه‌های بدیعی، بر جنبهٔ زیباشناسی زبان می‌افزاید و توجه خواننده را جلب می‌کند. کارکرد ادبی زبان، پیوندی میان زبان‌شناسی و ادبیات ایجاد می‌کند. وقتی سخن از شعریت به میان می‌آید، زبان‌شناسی نمی‌تواند خود را به شعر محدود کند و هر فرد در کاربرد روزمره از زبان نیز این نقش را به‌کار می‌برد. کارکرد ادبی پیام، آگاهی به جنبهٔ زبان‌شناختی پیام است، اما زبان شعر با زبان طبیعی تفاوت دارد.

از جنبه‌های دیگر شاعرانگی جابری که دلالت بر وجود نقش ادبی در اشعارش دارد؛ استفاده از الگوی آوایی است که القاگر احساسات جابری (فرستنده) هستند و عملکرد موسیقایی آن‌ها سبب می‌شود تا جابری پیام شعرش را بهتر به مخاطب انتقال دهد. جابری برای آنکه مخاطب را به شدت

عواطفش درمورد حضرت زینب (س) برساند، از حرف هجایی «باء» و «فاء» استفاده کرده است. استفاده هوشمندانه جابری از آوای حرف «باء» در اشعاری که از غریبی حضرت زینب (س) و اسارت ایشان سخن می‌گوید، دلالت بر شاعرانگی جابری و ساختار هنر شعرش دارد.

حرف «باء» در اشعار جابری، به‌ویژه در آثار «غریب» یا غریبة الشام و «نجمة النهرین»، نماد جایگاه حضرت زینب (س) و احساس همذات‌پنداری با ایشان در دوری از وطنش عراق است. جابری با این حرف آوایی مجهور، تصویر تسلیم‌پذیری خود را در این دوری به نمایش می‌گذارد.

در شعر «أمیرة الشام»، او از حرف آوایی «فاء» استفاده می‌کند تا با آهنگی پنهان، به دوران پس از اسارت حضرت زینب (س) در شام اشاره کند. این انتخاب زبانی، شدت حزن او را از مصیبت‌های پس از کربلا به تصویر می‌کشد و به مخاطب منتقل می‌کند. جابری از این طریق، عمق احساسات خود را به تلخی این حادثه به‌صورت مستقیم و آگاهانه به شنونده القا می‌کند.

جابری در قصیده «شبل الزهراء» با استفاده از هجای آوایی «لام» که از فصیح‌ترین حروف زبان عربی است، چیره‌دستانه ابتدا به معرفی حضرت زهرا (س) «من أكف السما لحجر البتول / جئت تُهدی كزهرة الأکلیل» (Al-Jabari, 2010: 359) می‌پردازد و در بیت پایانی آن اشاره به فرزند ایشان امام حسین (ع) می‌کند: «فهو شبل الزهراء و ابنُ عليٍّ / وهو ریحانةُ بكف الرسول». واج سازنده موسیقی درونی شعر از حروف مجهور است که آوای سنگینی ایجاد و بر جایگاه حضرت زهرا (س) تأکید می‌کند. این ویژگی، فضای ذهن مخاطب را برای پذیرش پیام آماده می‌سازد. همچنین سهولت تلفظ و خوش‌آهنگی شعر، نقش زبانی ادبی آن را آشکار می‌کند. دقت و ظرافت جابری در انتخاب حروف و واژه‌ها، هماهنگی معنایی زیبایی را در انتقال پیام شعری به مخاطب فراهم می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابر الجابری با تکیه بر مدل ارتباطی رومن یا کوبسن مطالعه شد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که الگوی ارتباطی یا کوبسن از بهترین نظریه‌های ارتباطی-زبانی معاصر است که برای خوانش نوین متون ادبی و دستیابی به معانی و ژرف‌ساخت آن‌ها به کار می‌رود. از این‌رو بازنمایی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعار جابری در چارچوب الگوی ارتباطی یا کوبسن، بهترین ابزار تحلیل ادبی برای دستیابی به معانی نهفته در پیام‌های شعری این شاعر عراقی به‌شمار می‌رود.

نشاط و پویایی ادبی شعر معاصر عراق نشانگر پیوند عمیق شاعران عراقی با میراث دینی است. جابر الجابری با استفاده از عناصر دینی و ملی توانسته است بر غنای اشعارش بیفزاید و مخاطبان را با

سبک و نگرش شعری خود آشنا کند. او در دیوان اشعارش با بهره‌گیری از دو شخصیت برجسته زن مسلمان که در تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند، معنای اشعار خود را عمق بیشتری بخشیده است. او با استفاده از نقش‌های مختلف زبانی، به برجسته‌سازی شخصیت‌های زنانه دینی در اشعارش می‌پردازد. در این میان، نقش ترغیبی برای شخصیت حضرت زینب (س) و نقش همدلی برای شخصیت حضرت زهرا (س) بیشترین فراوانی را دارند. همچنین نقش‌های عاطفی و ارجاعی به‌طور مشترک برای هر دو شخصیت به کار رفته‌اند.

۶. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

Holy Quran.

Alavi Moghadam, M. (1998). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Tehran: Samt. (In Persian)

Al-Jabari, J. (2010). *Diwan Jaber Al Jabari* (1st Ed.). Iraq: Afaq for Iraqi Studies and Research. (In Arabic)

Bomzbar, A. H. (2007). *Al-Tawaswal al-Lassani wal Shaariyya* (1st Ed.). Algiers: Manshwat al-Ikhtlaaf. (In Arabic)

Fiske, J. (2009). *An Introduction to Communication Studies* (2nd Ed.). Translated by: M. Ghabraei. Tehran: Media Studies and Development Office. (In Persian)

Guiraud, P. (2010). *Semiotics*. Translated by: M. Nabawi. Tehran: Agah. (In Persian)

Hamdawi, J. (2015). *Al-Tawsawal Al-Samiai and Al-Simiai Wal-Tarboi*. Maghreb: Al-Tabba Al-Oli. (In Arabic)

Ibn Abi al-Hadid, A. H. (1983). *Commentary on Nahj al-Balagha* (1st Ed.). Research and correction by: M. A. Ibrahim. Qom: al-Marashi al-Najafi School. (In Arabic)

Jacobsen, R. (1988). *Poetry issues*. Translated by: M. Wali & M. Hanoun. Maghreb: Dar Toubkal. (In Arabic)

- Makaryk, I. R. (2006). *Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories: Approaches, Scholars, Terms*. Translated by: M. Mohajer & M. Nabavi. Tehran: Agah. (In Persian)
- Selden, R., & Widdowson, P. (2017). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. Translated by: A. Mokhber. Tehran: Ban Publishing House. (In Persian)
- Sharif al-Razi, M. H. (2000). *Nahj al-Balagheh*. Translated by: A. Taqi Faiz al-Islam. Tehran. (In Persian)
- Sojoodi, F. (2001). *Constructivism, Poststructuralism and Literary Studies*. Translated under the supervision of F. Sojoodi. Tehran: Organization of Islamic Propaganda of the Art Field. (In Persian)
- Tabatabaei, M. H. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Institute for Press. (In Arabic)